

Gender Change and Its Possibility from the Perspective of Sadra'i Philosophy

**Mohammad Mahdi
Kamali*** 

Assistant Professor, Department of Islamic
Philosophy and Mysticism, Islamic Research
Foundation, Mashhad, Iran

1. Introduction

One of the new phenomena of the modern era is the possibility of changing gender through surgery and the formation of a new society called the transsexual society. Unlike hermaphrodite, who has both male and female genitals, trans refers to a man or woman who has a completely male or female body, but has opposite sex tendencies and considers himself mentally and psychologically male or female, contrary to the sexual structure of his body. Today, gender reassignment has become somewhat socially and culturally acceptable and is even being accepted in jurisprudential and legal terms, but is gender reassignment really possible from a rational and philosophical perspective?

In this article, we will look at the subject of trans from a philosophical perspective and examine the possibility of changing gender through surgery from the perspective of the psychology of Islamic philosophy and based on the principles of Sadra'i philosophy. The most important issue that will be examined in this research is whether the soul, like the body, has a gender or not. And if the answer is yes, does changing the body's genital structure also change the gender of the soul or not? Is the transgender community's claim that a male soul resides in a female body or vice versa reasonable? Is it possible for a male or female soul to grow in a body that is not of the same gender? Islamic philosophy, especially transcendental wisdom, has valuable discussions about the soul and the body and their relationship that can guide us in understanding and confronting this phenomenon and answering the above questions.

* kamali@islamic-rf.ir

How to Cite: Kamali, Mohammad Mahdi, (2024). Gender Change and Its Possibility from the Perspective of Sadra'i Philosophy, *Hekmat va Falsafeh*, 20 (80), 173-201.

DOI: 10.22054/wph.2025.79412.2239

2. Literature Review

Although there has been considerable research on the issue of trans and gender reassignment by academic centers, research on this issue has not been conducted from the perspective of philosophical psychology. Most of the research conducted is from the perspective of medicine, jurisprudence, law, sociology, and mental and psychological problems. Islamic philosophy has rich discussions about the soul and its relationship with the body, which can help us in solving the enigma of trans and commenting on the possibility of gender reassignment and, consequently, whether it is permissible or not.

3. Methodology

In this study, using a descriptive-analytical method, we first examined the issue of soul and gender, and then we explored the issue of trans and gender reassignment. In this regard, we will also take a look at the findings of empirical sciences regarding how gender is formed in the womb.


4. Conclusion

Based on the findings of this study, changing gender through surgery is either fundamentally not possible or, assuming it is possible, is not logical. If the soul has no gender and gender is the body, and the person's body is perfect in terms of masculinity and femininity in every way, there is no logical justification for surgery. And if the soul has a gender, then due to the proportionality between cause and effect, or matter and form, it necessarily has a gender that matches the body. In other words, whether the soul forms the body and their relationship is a cause-and-effect relationship, or whether the body is completely formed by God and the soul has no agency in its creation and the body is merely a place for the soul, in any case, there is a complete correspondence between the soul and the body, and it is not possible for the soul and the body to be opposites in terms of gender. Therefore, it is fundamentally impossible to change gender; because surgery does not change the truth of masculinity and femininity, but only the appearance of the body; that is, the inner and true nature of a person, which is his soul, is unchanged and remains the same. Therefore, it can be said that the only result of surgery is the creation of imperfect men-like women and imperfect women-like men. It is necessary to re-emphasize that the issue of transgender people is different from bisexual people, and what was said was about transsexuals, not bisexuality. Trans is a type of mental illness in which a person suffers from the illusion of gender crisis and imagines himself as a man or a woman, contrary to the natural structure of his body. One should not play in the field of illusion of this person and fuel his illusions. Rather, instead of surgery, he should be given psychotherapy and removed from the illusion of gender disorder.

Keywords: Trans, bisexual, the possibility of gender change, soul, body, masculinity and femininity, philosophical psychology



تغییر جنسیت و امکان آن از منظر فلسفه صدرایی

محمد مهدی کمالی *  استادیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

یکی از معضلات امروز جامعه که حاصل عصر مدرنیته است، تغییر جنسیت افرادی است که بدنی کاملاً مردانه یا زنانه دارند، اما به علت احساس گرایش‌های جنس مخالف در خود، نفس خویش را مخالف بدن پنداشته و در اصطلاح «ترنس» نامیده می‌شوند. این پدیده امروزه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی تا حدودی مقبولیت یافته و حتی به لحاظ فقهی و حقوقی نیز در حال پذیرفته شدن است، اما به‌راستی آیا تغییر جنسیت از منظر عقلی و فلسفی، ممکن است؟ فلسفه اسلامی بخصوص حکمت متعالیه مباحثی ارزشمند راجع به نفس و بدن و رابطه آن‌ها دارد که می‌تواند ما را در شناخت و مواجهه با این پدیده راهنمایی کند. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از علم‌النفس فلسفه اسلامی تغییر جنسیت را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده‌ایم که تغییر جنسیت یا اساساً ممکن نیست یا در فرض امکان وجیه و منطقی نیست. اگر نفس همچون بدن دارای جنسیت باشد، جنسیتش از باب سنخیت فاعل و فعل یا قابل و مقبول ضرورتاً مطابق با بدن است و با تغییر بدن، نمی‌توان، حقیقت نفس و جنسیت آن را تغییر داد و اگر نفس فاقد جنسیت باشد، ترنس به لحاظ بدنی، کاملاً مرد یا زن است و ادعای وجود روحی مخالف جنسیت بدن، معقول و پذیرفتنی نیست.

واژه‌های کلیدی: ترنس، امکان تغییر جنسیت، نفس، بدن، مردانگی و زنانگی.

مقدمه

یکی از پدیده‌های نوظهور عصر مدرنیته امکان تغییر جنسیت به واسطه عمل جراحی و تشکیل جامعه نوظهوری به نام جامعه ترنس سکشوال^۱ است. ترنس برخلاف انسان دو جنسه (هرمافرودیسم) که دارای هر دو آلت تناسلی مرد و زن است به مرد یا زنی گفته می‌شود که علی‌رغم داشتن بدنی کاملاً مردانه یا زنانه دارای گرایش‌های جنس مخالف بوده و به لحاظ روحی-روانی خود را برخلاف ساختار جنسی بدنش، مرد یا زن می‌داند؛ مثلاً مرد احساس می‌کند که یک زن است، ولی زنی که در قالب یک مرد به وجود آمده است. در این اختلال و وضعیت ظاهری جسمی و جنسی، سیستم هورمونی و کروموزومی فرد کاملاً طبیعی و سالم است، ولی فرد از نظر ذهنی و روحی منکر صحت نوع جنسیت خود و معتقد به وجود اشتباه در نوع جنسیت خود است.

این افراد که به لحاظ روان‌شناسی دچار اختلال هویت جنسی هستند، از مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی عدیده‌ای رنج می‌برند. آن‌ها در اجتماع تمایلات خود را به منصفه ظهور می‌رسانند و از خود و هویت جنسی‌شان تنفر شدید دارند. در زندگی شخصی عموماً در نقش جنس مخالف ظهور پیدا می‌کنند، گاهی لباس جنس مخالف را می‌پوشند و نوعاً رفتار و اطوار جنس مخالف را به نمایش می‌گذارند؛ اما خانواده و اجتماع خصوصاً جوامع سنتی حاضر به پذیرش رفتارهای آن‌ها نبوده و این باعث انزوا، افسردگی، کناره‌گیری، ناامیدی و در برخی موارد انتحار و خودکشی یا تغییر جنسیت می‌شود (کاهانی و شجاعی، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۶؛ گودرزی، ۱۳۷۰: ۵۸۲).

در گذشته علی‌رغم وجود چنین انسان‌هایی به خاطر محدودیت‌های علم پزشکی، امکان تغییر جنسیت در این افراد مهیا نبود و به همین خاطر افراد این‌چنینی چاره‌ای جز کنار آمدن با وضعیت خود نداشتند؛ اما امروزه با پیشرفت علم پزشکی و امکان تغییر ساختار تناسلی به واسطه علم پزشکی، مسئله تغییر جنسیت انسان‌های دو جنسه و ترنس بسیار جدی شده و نیازمند توجه ویژه از سوی محافل علمی است.

با اینکه مسئله ترنس و تغییر جنسیت پدیده‌ای نوظهور است، اما تحقیقات درخوری از سوی محافل علمی در این رابطه صورت گرفته؛ ولی غالب پژوهش‌های مذکور از منظر

^۱ . trans sexual.

پزشکی، فقهی و مشکلات جامعه‌شناختی به این مسئله نگریسته‌اند. فارغ از مسائل پزشکی، تغییر جنسیت از دیدگاه فقهی اگرچه مورد مخالفت بسیاری از فقیهان شیعه و سنی قرار گرفته، لیکن به اعتقاد برخی از فقیهان دیگر تجویز شده (ر.ک: محمدتقی زاده ۱۳۹۶؛ حسینی ایچی، ۱۳۹۶؛ خرازی، بی‌تا) و هم‌اکنون در بسیاری از جوامع مسلمان در حال مقبولیت یافتن است. از فقهای که تغییر جنسیت را در فرض تجویز پزشکی و اثبات عدم تناسب جنسیت واقعی با ظاهر فرد، جایز دانسته‌اند، می‌توان به آیات عظام مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله (خمینی، بی‌تا: ۵۹۶/۲)، مقام معظم رهبری (خامنه‌ای، ۱۴۲۲: ۲۸۴)، مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۷۰/۱)، جوادی آملی (جوادی آملی، بی‌تا: ۴۰۱/۱) و دیگران اشاره کرد.

در میان پژوهش‌های صورت گرفته، جای تحقیق در این مسئله از بُعد روانشناسی فلسفی خالی است. فلسفه اسلامی مباحثی غنی در مورد نفس و رابطه آن با بدن دارد که تعمق در آن‌ها می‌تواند ما را در حل معمای ترنس و اظهارنظر در مورد امکان تغییر جنسیت و به تبع تجویز یا عدم تجویز آن یاری کند.

در این مقاله از حیث فلسفی و با روش توصیفی-تحلیلی به موضوع ترنس نگریسته و امکان تغییر جنسیت به صرف عمل جراحی را از بُعد روانشناسی فلسفه اسلامی و بر مبنای اصول فلسفه صدرایی بررسی خواهیم کرد. اهم مسائلی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند این است که آیا با تغییر ساختار تناسلی بدن، جنسیت نفس نیز تغییر می‌کند یا نه و آیا اساساً نفس دارای جنسیت هست یا خیر؟ آیا ادعای جامعه ترنس سکشوال مبنی بر قرار داشتن روحی مردانه در کالبدی زنانه یا بالعکس، معقول است؛ یعنی امکان دارد روحی با جنسیت خاص در بدنی با جنسیت مخالف رشد کند یا خیر؟

در این راستا با روش توصیفی-تحلیلی ابتدا مسئله نفس و جنسیت را مورد تأمل و کنکاش قرار داده و پس از آن به مسئله ترنس و تغییر جنسیت خواهیم پرداخت.

بررسی این مسئله از آن رو ضروری است که روز به روز این پدیده در جامعه شایع‌تر شده و گسترش بیشتری می‌یابد. خصوصاً اینکه هر از گاهی خبر تغییر جنسیت افراد مشهوری از قبیل بازیگران، هنرمندان و ورزشکاران به گوش می‌رسد و توسط رسانه‌های مختلف بازتاب گسترده‌ای پیدا نموده و خود این باعث ترویج و توسعه بیشتر تغییر جنسیت می‌گردد. کم نیستند افرادی که متأثر از شنیدن این اخبار و به محض اینکه در خود اندکی

گرایش‌های و تمایلات جنس مخالف را احساس کرده، تصمیم به تغییر جنسیت گرفته و بدن خود را به تیغ جراحان می‌سپارند. بسیاری از این افراد در مدت کوتاهی پس از جراحی، از کرده خود پشیمان می‌شوند، ولی راه بازگشتی وجود ندارد. ناگفته پیداست که این مسئله ممکن است چه تبعات گسترده‌ای برای خود فرد، اطرافیان و جامعه به وجود آورد و چه بار حقوقی فراوانی که به دنبال خود نمی‌کشد.

پیشینه تحقیق

همان‌طور که گذشت در خصوص تغییر جنسیت خصوصاً از منظر فقهی و حقوقی تا به حال تحقیقات فراوانی صورت پذیرفته است به‌عنوان نمونه: «مبانی فقهی و حقوقی جواز تغییر جنسیت» (محمد تقی زاده، ۱۳۹۶)، «تغییر جنسیت» (خرازی، بی‌تا)، «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی» (کریمی نیا، ۱۳۷۹)، اما مسئله از منظر فلسفی، خصوصاً فلسفه اسلامی تا به حال انجام نگرفته است. البته در مورد جنسیت پذیری نفس پژوهش‌هایی انجام گرفته است به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. «مبانی نظری جنسیت نفس و دلالت‌های الهیاتی آن» (کاویانی، ۱۳۹۹). این پایان‌نامه با مراجعه به علوم تجربی پیرامون تفاوت‌های بدنی و رفتاری زنان و مردان و تحلیل فلسفی و کلامی آن، به تبیین جنس و جنسیت از دیدگاه مکاتب مختلف فلسفه اسلامی پرداخته است.
۲. «جنسیت نفس بر اساس دیدگاه‌های رایج در مورد پیدایش نفس انسانی در فلسفه اسلامی» (رستمی و قادری، ۱۳۹۹). در این مقاله بر اساس نظریه روحانیه الحدوث بودن نفس، بدن‌خاستگاه جنسیت شمرده شده است، لیکن بر اساس نظریه جسمانیه الحدوث بودن نفس، جنسیت پذیری نفس در کنار بدن نتیجه گرفته شده است.
۳. «اثبات جنسیت پذیری نفس بر اساس مبانی حکمت صدرایی و آیات و روایات» (ساقی و همکاران، ۱۴۰۱). در این مقاله سعی شده با توجه به مبانی حکمت صدرایی از قبیل وحدت نفس و بدن در مراحل متناظر وجودی خود و ... جنسیت داشتن برای نفس تبیین شود.
۴. «واکاوی جایگاه جنسیت در نفس بر اساس اصول علم النفس صدرایی» (رودگر، ۱۳۹۹). در این مقاله نیز کوشش شده بر اساس مبانی حکمت صدرایی در حرکت جوهری، رابطه نفس و قوا، رابطه نفس و بدن و ... جنسیت پذیری نفس انسانی اثبات گردد.

همان‌طور که آشکار است در این پژوهش‌ها فقط راجع به جنسیت داشتن یا نداشتن نفس بحث شده، ولی مسئله امکان تغییر جنسیت از بُعد فلسفه اسلامی در هیچ‌یک از آن‌ها بررسی نشده است. این مسئله بدیع برای اولین بار در این مقاله به صورت جدی مورد بررسی قرار گرفته است.

یگانه‌انگاری یا دوگانه‌انگاری حقیقت انسان

در اینکه حقیقت آدمی چیست، همیشه اختلاف بوده و هست. بیشتر فلسفه‌های معاصر غربی بر اساس مبانی مادی‌گرایی حقیقت انسان را به همین بدن مادی متشکل از گوشت و پوست و استخوان تقلیل داده و برای روح و روان آدمی، بُعد متمایز از بدن قائل نیستند. بر این اساس از نظر غالب روانشناسان غربی که بر پایه نظریه یگانه‌انگاری حقیقت انسان، نظریه پردازی می‌کنند، ذهن و روان چیزی، جز عملکرد و فعالیت مغز نیست (کالات، ۱۳۸۹: ۹)؛ یعنی احساسات، تمایلات، گرایش‌های و ادراکات از نظر آن‌ها مربوط به فعل و انفعالات مغز و دستگاه‌های عصبی و ترشح غدد داخلی است. لذا از نظر دانشمندان عصب‌شناس جدید، روان‌شناسی و فیزیولوژی فرقی با هم ندارند؛ این دو صرفاً دو روی یک سکه‌اند (بریزندین، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

این جدایی افراطی ذهن از بدن تأثیر بسیاری بر دانش‌های جدید و به‌خصوص پزشکی مُدرن گذاشته است. یکی از پیامدهای این نگاه، نظریه «این‌همانی ذهن و مغز» است که بر اساس آن پدیده‌های ذهنی، چیزی جز پدیده‌های فیزیکی نیستند. در واقع این نظریه نمونه‌ای از فیزیکی‌کالیسم است که مدعی است انسان‌ها موجوداتی کاملاً مادی هستند که حالات و خصوصیات آن‌ها را می‌توان با نظریات و مفاهیم فیزیکی تبیین کرد و امور ماورا طبیعی و غیرمادی و تأثیر آن‌ها را به کلی نفی می‌کند. طبیعی است که برآیند این نوع نگاه به انسان در طب چیزی جز طب جدید نخواهد بود که التفاتی به نفس و حالات نفسانی نداشته و همه چیز را در عصب‌ها، سلول‌ها و امور مادی جستجو می‌کند (مسلمین، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

اما به اعتقاد همه فیلسوفان اسلامی و اکثر متکلمان برجسته مسلمان و همچنین بسیاری از اندیشمندان غربی حقیقت انسان متشکل از دو بُعد مادی و معنوی است و همه حقیقت انسان در همین بدن مادی خاکی خلاصه نمی‌گردد. انسانیت انسان بیشتر از آنکه مربوط به بدن

باشد، مربوط به نفس است و ادراکات و احساسات نیز برخاسته از نفس است گرچه اندام و اعضاء و جوارح بدن، ابزار و فعل و انفعالات مادی معدّ پیدایش این ادراکات هستند. البته در چیستی نفس و چگونگی رابطه بین آن و بدن، اختلافات بسیاری به وجود دارد. بسیاری از متکلمان نفس را غیر از بدن، اما مادی و جسمی لطیف دانسته‌اند که همچون آب در گُل و نور در بلور داخل در این تن خاکی است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳/۳۰۵). لیکن به اعتقاد برخی از متکلمین (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۰۷: ۷/۹؛ همو، ۱۳۶۴: ۲۷-۴۳؛ همو، ۱۴۱۱: ۲/۲۲۵؛ حلی، ۱۴۱۴: ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳/۵۸ و ۸۶ و ۹۷) و غالب فیلسوفان متأله، نفس حقیقتی مجرد و روحانی و از سنخ عالم ملکوت است. افلاطون چنانچه معروف است نفس را روحانی، ازلی و قدیم می‌دانست (افلاطون، ۱۳۶۷: ۱/۵۰۳-۵۰۶؛ کاپلستون، ۱۳۶۷: ۱/۲۴۵). ارسطو شاگرد او نفس را گرچه روحانی، ولی حادث به حدوث بدن معرفی می‌کرد و همین اندیشه یعنی روحانیه الحدوث بودن نفس از سوی اکثر حکیمان مشائی و اشراقی اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳۰۶-۳۰۸؛ بغدادی، ۱۳۷۵: ۲/۳۷۶-۳۷۷؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۲/۲۰۱-۲۰۲؛ شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۳۲/۸) تا اینکه ملاصدرا بر اساس نظریه «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء»، نفس را حادث، ولی در ابتدای حدوث جسمانی دانست که در ادامه با سیری صعودی به آسمان تجرد پر می‌کشد و رفته رفته به تجرد و روحانیت آن افزوده می‌گردد تا از ماده و عالم خاک به کلی رسته و به عوالم مافوق رجوع می‌نماید (شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۴۷/۸).

علی‌رغم وجود این اختلافات، آنچه اهمیت دارد اتفاق بر این نکته است که انسان همین بدن خاکی نیست و روح یا نفس چه آن را جسم لطیف بدانیم یا امری مجرد، حقیقتی غیر از بدن مادی است که به آن تعلق گرفته یا از درون آن جوانه می‌زند. آموزه‌های دینی نیز تفاوت روح و بدن را تأیید نموده و روح انسان را نفحه‌ای الهی معرفی نموده که به بدن تعلق می‌گیرد. همچنین عارفان و شاعران اسلامی بر این اندیشه تأکید داشته و ادبیات عرفانی پر است از اشاره به این مطلب چنانچه مولوی (مولوی، ۱۳۶۸: ۲۰۱) می‌گوید:

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

نفس و جنسیت

شکی در این نیست که بدن مرد و زن با یکدیگر متفاوت است و انوئت و ذکورت ارتباط وثیقی با اندام‌های جنسی بدن انسان دارد. اما سؤال این است که آیا زنانگی و مردانگی فقط مربوط به بدن است یا نفس نیز مردانه و زنانه دارد. به دیگر سخن آیا نفس جنسیت دارد یا خیر؟

قبل از هر چیز باید دید مقصود از انوئت و ذکورت چیست؟ آیا مردانگی و زنانگی فقط به جنبه‌های بیولوژیکی مثل داشتن آلت تناسلی مخصوص محدود می‌گردد یا حقیقتی فراتر و گسترده‌تر از آن دارد که جنبه‌های روانی، ذهنی و عاطفی و شخصیتی را هم در بر می‌گیرد. در روان‌شناسی اجتماعی، بین «جنس» و «جنسیت» تفاوت وجود دارد. جنس^۱ یک اصطلاح زیستی است که مربوط به ساختار متفاوت بدنی مرد و زن است، اما جنسیت^۲ یک اصطلاح روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگی است که مربوط به تفاوت‌های عاطفی، روانی، رفتاری، ادراکی زن و مرد است (شایان مهر، ۱۳۸۴: ۲۱۲/۲؛ آبر کرامبی و همکاران، بی تا: ۱۶۶؛ گروسی، ۱۳۹۵: ۱۳). اگر از همان ابتدا مردانگی و زنانگی را چیزی جز همان جنس ندانسته و جنس را بیولوژیکی تفسیر نموده و محدود به آلات تناسلی و تفاوت‌های بدنی و تولیدمثل کنیم، نتیجه روشن است و مشخص است که جنسیت شامل نفس نمی‌شود؛ چون روح آلات تناسلی ندارد و تولیدمثل نمی‌کند؛ اما اگر جنسیت یا جنس را فراتر از آلات تناسلی و تفاوت‌های بدنی دانسته و آن را شامل حالات روحی و روانی و رفتاری دانستیم مثلاً زنان غالباً عواطف و احساسات قویتری نسبت به مردان دارند و مردان کمتر تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می‌گیرند، این ویژگی‌ها اگرچه ممکن است ریشه در تفاوت‌های بدنی و محیطی داشته باشد، اما بی‌گمان نمی‌توان آن‌ها را منحصر به جسم دانست. لذا در این فرض است که جنسیت داشتن یا نداشتن نفس تبدیل به مسئله شده و شایسته تحقیق و بررسی می‌شود.

جنسیت داشتن یا نداشتن نفس، مسئله جدیدی است که در سنت فلسفه اسلامی یا متکلمان مسلمان سابقه چندانی ندارد و در گذشته به صورت مستقل مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است؛ اگرچه ممکن است در خلال دیگر مسائل، اشاراتی به آن شده باشد؛ اما اخیراً به‌عنوان یک مسئله مستقل مورد توجه قرار گرفته و پژوهش‌هایی راجع به آن انجام شده است.

1. Sex.

2. Gender.

در بین متأخرین دو دیدگاه کلی در این خصوص مطرح شده است:

دیدگاه اول بر آن است که انوٲت و ذکورت تماماً مربوط به بدن و اندام و اعضای آن است و نفس مرد و زن یکی است، اما دیدگاه دوم بر آن است که نفس نیز بسان بدن، مذکر و مؤنث دارد و این‌طور نیست که مردانگی و زنانگی تماماً مربوط به بدن باشد. همان‌طور که بدن به دو قسم مردانه و زنانه منقسم می‌شود، نفس نیز زنانه یا مردانه خواهد بود؛ نفس مردانه مدبّر بدن مردانه و نفس زنانه مدبّر بدن زنانه است.

شاخص‌ترین طرفدار دیدگاه نخست آیت‌الله جوادی آملی است. به اعتقاد ایشان حکیمان مسلمان (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۲۰-۲۲۳؛ بهمنیار، ۱۳۷۵: ۵۰۹-۵۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۴-۳۸۵) ناطق را فصل و مقومّ انسان، اما مذکر و مؤنث بودن را صنف انسان می‌دانند و لذا وقتی فصول را به فصل قریب و اقرب، بعید و ابعد تقسیم می‌کنند، سخن از مذکر و مؤنث بودن نیست، سخن از ناطق و صاهل و خائر و ... است که حیوانات را تنوع می‌کند. بنابراین وقتی ذات، یعنی انسانیت انسان، تمام شد و به نصاب خود رسید، آنگاه مسئله ذکورت و انوٲت طرح می‌شود. ذکورت و انوٲت به ماده برمی‌گردد نه به صورت و چون شیئیت هر شیء را، صورت آن تشکیل می‌دهد، پس مذکر و مؤنث بودن اشیاء در فعلیت و شیئیت آن‌ها دخیل نیست و نشانه این که مرد و زن بودن و ذکورت و انوٲت به ماده برمی‌گردد نه به صورت، این است که این دو صنف، اختصاص به انسان نداشته، بلکه در حیوان و حتی در گیاهان هم هست و بر اساس یک قیاس استثنایی معلوم می‌شود هر چیزی که مراتب پایین‌تر از انس، آن را دارا می‌باشد، به «صورت» انسانی برنمی‌گردد، چون اگر به صورت انسان برمی‌گشت، هرگز پایین‌تر از انسان، واجد آن نمی‌شد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۴۵).

علاوه بر آن قرآن کریم وقتی روح را ستوده و معرفی می‌کند، آن را از عالم ذات اقدس اله دانسته و به خدا نسبت می‌دهد. چیزی که اضافه تشریفی به خدا داشته و از عالم حق بوده و از عالم خلق جدا و از یک نشئه دیگر است، منزّه از ذکورت و انوٲت است. قرآن کریم روح را مجرد دانسته، می‌گوید: انسان که می‌میرد، ذات اقدس اله تمام روح را توقی می‌کند و اگر انسان بدن را از دست بدهد، باز تمام حقیقت او محفوظ است و نتیجه این سخن آن است که بدن عین ذات، جزء ذات و لازمه آن نیست، بلکه ابزار کار است، دلیل این سخن آیات شهادت است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۴۶).

این تحلیل که در راستای اثبات دیدگاه نخست است، گرچه بر اساس برخی مبانی فلسفی قابل بیان است، اما با اصول حکمت صدرایی سازگاری ندارد. بر اساس اصالت ماهیت یا تباین وجودات و انکار حرکت جوهری یا دوگانگی نفس و بدن، وحدت نفس مرد و زن را به راحتی می توان استنتاج نمود. اگر نفس انسان را یک حقیقت مجرد دانستیم که در همه یکی است و حرکت جوهری و اشتدادی ندارد و پس از مرگ، بدن و همه خصوصیات مادی را رها می کند، وحدت مرد و زن اثبات می شود. در این نگاه ماده انسان همان حیوانیت اوست و صورت آن همان نفس ناطقه و انوٹ و ذکورت مربوط به ماده است که با قطع تعلق نفس از بدن به کلی زایل می شود.

اما بر اساس مبانی صدرالمآلهین همچون اصالت وجود و حرکت جوهری، نفس و بدن به وجودی واحد موجودند و در واقع نفس یک حقیقت ذو مراتب است که مرتبه عالی آن عقل و مرتبه نازل آن بدن است (شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۸۲/۸)؛ بنابراین بدن مرتبه نازل نفس و شأنی از شئون آن است و جدای از آن نیست. از این رو ذکورت و انوٹ، گرچه به مرتبه اعلاّی نفس، یعنی مرتبه عقلانیت و نطق مربوط نیست، اما به مرتبه مادی یعنی مراتب پیشین حیوانی و نباتی مرتبط است و نفس به جهت اتحاد وجودی که با مراتب نازل خود دارد، حقیقتاً به ذکورت و انوٹ متصف می گردد.

حتی پس از مرگ نیز نفس همه جنبه های مادی خود را رها نکرده و تمام خصوصیات نباتی و حیوانی خود را از دست نمی دهد (همو، ۱۳۶۳: ۵۹۷؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۴۴). حداقل طبق مبانی صدرایی چنین است. فصل اخیر جامع همه کمالات فصول پیشین است. انسان اخروی نیز از بسیاری از خصوصیات جسمانی، نباتی و حیوانی برخوردار است و بر فرض نبود ماده، فقط خصوصیات ناشی از ماده همچون قوه، حرکت و زمان را فاقد است. هنگام مرگ روح تماماً توفی شده و با اینکه بدن مادی و اندام از دست می رود، همه حقیقت انسان محفوظ است، ولی انسان حتی پس از مرگ نیز از بدن مثالی پیراسته نبوده و اساساً هیچ گاه نفس به مجرد تام نرسیده و از مطلق بدن عاری نمی شود؛ یعنی نفس، مجردی تام همچون عقل نمی شود (همان: ۳۴۶-۳۴۷)؛ بنابراین دریافت همه حقیقت انسان هنگام توفی و از دست رفتن بدن مادی، ملازمه ای با از بین رفتن انوٹ و ذکورت ندارد مگر اینکه پیش فرض این باشد که جنسیت محدود به آلات تناسلی همین بدن خاکی است، یا اینکه مبنای مشائین مدنظر باشد که نفس پس از بدن فاقد هرگونه بدن است.

از این گذشته سخن در نوع بودن یا صنف بودن ذکورت و انوثن نیست؛ سخن در تفاوت نفس مردانه و زنانه است. حتی اگر ذکورت و انوثن صنف ساز بوده و داخل در حقیقت نوعیه انسان نباشد، همان طور که صنف بدن‌ها متفاوت است، صنف نفوس هم متفاوت است و جنسیت مختص به بدن خاکی یا مثالی نیست.

بنابراین به نظر می‌رسد دیدگاه دوم، با مبانی فلسفه صدرایی بیشتر سازگار است. بر اساس اصالت وجود و تشکیک در آن و حرکت جوهری که ملازم با تغییر حد وجودی است، می‌توان تفاوت نوعی زن و مرد را و بلکه تفاوت نوعی تک‌تک انسان‌ها و بالاتر از آن تفاوت نوعی حالات مختلف شخص در طی زمان را نتیجه گرفت. بر این اساس از انسان نوع متوسط است و ذیل آن می‌تواند انواع بی‌شماری از انسان‌ها وجود داشته باشد که تفاوت آن‌ها را می‌توان از ملکات، رفتارها، تمایلات و خصوصیات روحی و روانی اثبات نمود. شکی در این نیست که گرایش‌های عاطفی و ذهنی و همین طور ادراکات و رفتارهای مرد و زن با یکدیگر متفاوت است. همچنین این مطلب مسلم است که خصوصاً بر مبنای حکمت متعالیه این حالات عاطفی و ادراکی در ساحت روح است نه جسم. بر این اساس نمی‌توان در ساحت روح به یگانگی مرد و زن حکم نمود. یکی بودن حقیقت نفس مرد و زن با این همه تفاوت جور در نمی‌آید.

برهانی که می‌توان بر اساس مبانی حکمت متعالیه بر این مطلب اقامه کرد، مبتنی بر رابطه جوهر و عرض است. طبق مبانی صدرایی عرض شأنی از شئون جوهر است (طباطبائی، ۱۴۱۶: ۷۸ و ۲۰۸) و تفاوت اعراض، ریشه در تفاوت جوهرها دارد؛ بنابراین اگر روحیات، تمایلات، افکار و رفتارهای مرد و زن متفاوت است، این تفاوت‌ها ریشه در اختلاف حقیقت آن‌ها دارد. نمی‌شود حقیقت و ذات مردان و زنان یکی باشد، اما رفتارهای جنسیتی متفاوت از آن‌ها ظهور و بروز پیدا نماید.

این برهان مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی و حالات روحی روانی مختلف بین زن و مرد است، اما می‌توان مشابه آن را در مورد تفاوت‌های جنسی و اختلافات بدنی نیز مطرح نمود. بدین صورت که بدن ظلّ نفس و شأنی از شئون آن است (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۲۰/۱ و ۳۵۷؛ حسن‌زاده آملی و صمدی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۸/۲) و باید بین ظلّ و اصل تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد. اگر بدن هر یک از مرد و زن متفاوت از دیگری و دارای اندام خاص با

کارکرد خاص است، نفس آن‌ها هم باید متفاوت باشد. تفصیل این برهان متوقف بر مباحث آتی و چگونگی شکل‌گیری ارتباط نفس و بدن است.

امکان تغییر جنسیت

پس از روشن شدن مبانی در خصوص جنسیت داشتن یا نداشتن نفس، نوبت آن است که به مسئله اصلی این تحقیق پرداخته و تغییر جنسیت و امکان آن را از منظر علم النفس فلسفی بررسی کنیم.

اگر دیدگاه نخست را پذیرفته، مردانگی و زنانگی را مربوط به بدن و ساختار اندام‌های آن‌ها دانسته و ساحت نفس را از جنسیت مبری بدانیم، امکان تغییر جنسیت وجود دارد؛ یعنی ممکن است در آینده بشر قادر باشد با اعمال جراحی بسیار پیشرفته و دقیق، تمامی اندام‌های جنسی و متفاوت مرد و زن را به گونه‌ای ترمیم و بازسازی کند که بدن تماماً بدن جنس مخالف گردد و همه رفتارها، ظرفیت‌ها، تمایلات و حالات آن را از خود بروز دهد؛ مثلاً بتواند اسپرم و تخمک تولید نماید و یا مثلاً بارور شده و بچه‌ای سالم به دنیا آورد. گرچه تا به امروز چنین امری محقق نشده؛ یعنی علی‌رغم پیشرفت بشر در عمل تغییر جنسیت، هنوز به صورت کامل نتوانسته بدن را با تمام لوازم و کارکردهای آن به شکل جنس مخالف درآورد؛ اما احتمال دستیابی به آن در آینده‌ای نه‌چندان دور بعید نیست.

لیکن در عین حال طبق این دیدگاه اگرچه امکان تغییر جنسیت با تغییر بدن میسر است، اما ادعای افراد ترنس بر این اساس بی‌معناست. تغییر جنسیت از سوی این افراد اکثراً با این توجیه همراه است که جنسیت خود را به لحاظ روحی روانی غیر از جنسیت بدن می‌دانند؛ یعنی بدن خود را متناسب با روح خود نمی‌دانند و خیال می‌کنند روحی مردانه در کالبدی زنانه دارند یا روحی زنانه در قالبی مردانه دارند (محمدتقی زاده، ۱۳۹۶: ۳۵؛ دیانی، ۱۳۸۰: ۱۰؛ حسینی ایچی، ۱۳۹۶: ۱۶ و ۱۸). اگر طبق دیدگاه نخست نفس مرد و زن یکی باشد و مردانگی و زنانگی به تن باشد، تن این افراد برخلاف افراد دوجنسه، کاملاً مرد یا زن است و روح هم که تفاوتی ندارد؛ بنابراین تغییر جنسیت توجیه معقولی ندارد جز اینکه ممکن است فرد به علت محدودیت‌هایی که در جامعه نسبت به جنس خود حس می‌کند مثلاً به خاطر فرار از حجاب یا نرفتن به سربازی یا از باب تنوع و هوا و هوس و بر اساس مالکیتی که نسبت به بدن و زندگی خود حس می‌کند، دست به تغییر جنسیت بزند.

اما اگر دیدگاه دوم را قبول کنیم و نفس را همچون بدن به مردانه و زنانه تقسیم کنیم که با توجه به مباحث پیشین صحیح‌تر به نظر می‌رسد، قضیه خیلی متفاوت و پیچیده خواهد شد. دو فرض بر این اساس متصور است: یک فرض این است که امکان عدم مطابقت روح و بدن را معقول بدانیم به این معنا که ثبوتاً تعلق روح مؤنث به بدن مذکر و بالعکس جایز باشد و فرض دوم این است که این امر را غیرمعقول دانسته و بر عدم امکان آن برهان اقامه کنیم. از این دو فرض تنها فرض اول به درد تئوری ترنس و توجیه تغییر جنسیت می‌خورد، ولی فرض دوم خیر. اگر فرض اول باطل شود، فرض دوم خودبه‌خود اثبات شده و تغییر جنسیت توجیه نخواهد داشت.

باید دید از لحاظ علمی تذکیر و تأنیث در چه مرحله‌ای در بدن جنین شکل می‌گیرد. بر اساس دانش تجربی جنسیت بیولوژیکی برحسب مراحل رشد سه مرحله دارد: جنسیت در «ژنوتیپ»^۱، جنسیت در «گناد»^۲ و جنسیت در «فنوتیپ»^۳. جنسیت ژنوتیپی مربوط به ساختار ژنتیکی فرد است که با روش آنالیز زیستی یا مولکولی آشکار می‌شود و وابسته به سلول‌های جنسی والدین (گامت) در مرحله آمیزش است (دی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۸۱). از نظر زیست‌شناسان جنسیت ژنوتیپی انسان در همان لحظه اولیه لقاح تعیین می‌شود. تعیین این جنسیت کاملاً وابسته به گامت مردانه است؛ زیرا گامت زنانه فاقد کروموزوم Y می‌باشد. اگر اسپرم حامل کروموزوم X با تخمک ترکیب شود، زن و اگر اسپرم حامل کروموزوم Y با تخمک ترکیب شود، مرد تولید می‌شود (گایتون و هال، ۱۳۸۹: ۱۵۹۵/۲-۱۵۹۷). پس از لقاح تا هفته هفتم بارداری هیچ‌گونه تفاوت جنسی به غیر از جنسیت ژنوتیپی (کورمزومی) بین جنین مذکر و مؤنث وجود ندارد؛ اما از هفته هفتم به بعد گناد مذکر (بیضه) یا گناد مؤنث (تخمدان) ایجاد خواهد شد (سلیمان راد و روشنگر، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۹۷). گناد به غدد جنسی گفته می‌شود که شامل تخمدان در ماده و بیضه در نر می‌شود و وظیفه آن تولید سلول‌های جنسی (اسپرم/تخمک) و هورمون‌های جنسی است که فعالیت جنسی را تنظیم می‌کند. جنسیت گنادی وابسته به جنسیت ژنوتیپی است (ویلیام الگزاندر، ۱۳۹۲: ۴۸۹). از هفته هشتم بارداری که اندام جنین همگی شکل گرفته و پس از آن فقط رشد می‌کند، جنسیت

1 . Genotype.

2 . Gonad.

3 . Phenotype.

فنوتیپی آغاز می‌شود (سادلر، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۵). فنوتیپ به مشخصات قابل رؤیت یا بیرونی اندامگان یا طبیعت فیزیکی و فیزیولوژیکی یک فرد گفته می‌شود که به وسیله ژنوتیپ تعیین و توسط محیط تعدیل می‌شود (دی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۹۷). این رشد کاملاً رنگ و روی جنسی دارد و از این به بعد اندام با توجه به جنس جنین رشد خواهد کرد. جنین اگر مذکر باشد، از بیضه هورمونی به نام «آندروژن» (تستوسترون) تولید می‌شود که باعث شکل‌گیری اندام و روحیات مردانه است و به شکل همزمان تشکیل اندام زنانه را سرکوب می‌کند (گایتون و هال، ۱۳۸۹: ۱۶۰۹/۲-۱۶۱۰) و اگر مؤنث باشد، از تخمدان هورمونی به نام «استروژن» ترشح می‌شود. این هورمون باعث شکل‌گیری اندام و روحیات زنانه و سرکوب ویژگی‌های مردانه است (همان: ۱۶۳۱/۲).

بدیهی است که فیلسوفان سنتی به جزئیات شکل‌گیری اندام‌های جنسی و زمان آن نپرداخته‌اند. طبیعیات قدیم نیز آن قدر پیشرفته نبوده که ریز مراحل تکون جنین و ساختار جنسیتی آن را به صورت دقیق تعیین نماید. آنچه در این جا مهم است این است که آیا روح قبل از شکل‌گیری جنسیت در بدن ولوج می‌کند یا پس از آن. همچنین باید دید که آیا روح دخالتی در شکل‌گیری اندام‌های جنسی دارد یا خیر؟ به دیگر سخن باید دید روح بدن را صورتگری کرده و شکل می‌دهد یا ابتدا بدن صورتگری شده و بعد از آن پذیرای روح می‌شود.

بهنیاز در این خصوص عبارتی دارد که محل اختلاف فیلسوفان بعد از او شده است. به اعتقاد او ماده اولیه انسان یعنی منی، تنها مستعد پذیرش نفس است و نه چیز دیگر. نفس به جهت اشتغال بر قوای متعدد، استعدادات مختلف در آن ماده را به شکل اعضاء و آلات مختلف در می‌آورد. وی توضیح می‌دهد که نفس در عین وحدت دارای آلات، لوازم و قوای مختلف است که همه با هم متحد هستند. متناظر با آن باید در ماده آن نیز استعدادهای مختلفی وجود داشته باشد که این استعدادها، بالفعل وجود داشته و با ماده متحدند. وقتی نفس به بدن تعلق می‌گیرد، هیئاتی در ماده به وجود می‌آید که این هیئات لازم قوای نفس بوده و سبب شکل‌گیری اندام و اعضاء متناسب با آن قوا در ماده می‌شود (بهنیاز، ۱۳۷۵: ۸۲۷).

فخر رازی به شدت این دیدگاه را تخطئه نموده است. وی معتقد است نفس ناطقه پس از شکل‌گیری بدن انسانی با همه اعضاء و آلات جسمانی، افاضه می‌گردد و چطور ممکن است نفسی که هنوز نیامده، بدن را صورت‌گری کند. علاوه بر آن نفسی که پس از

استکمال و کسب بسیاری از علوم، هنوز به چگونگی اعضاء و جوارح بدن و کمیت و کیفیت و کارکرد آن‌ها آگاه نیست، چگونه در آغاز تکون و در حالتی که فاقد هرگونه شعور است، می‌تواند به صورت‌گیری اندام پردازد. به اعتقاد او شکل‌دهنده اعضاء و اندام بدن در رحم، خداوند قادر و حکیم است (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۲۶۷/۲-۲۶۸).

اما به اعتقاد ملاصدرا سخن به‌منیاری صحیح است و این نفس است که به واسطه قوه مصوره بدن را صورت‌گیری می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۱۸/۸؛ همو، ۱۳۶۶: ۳۳۹/۷). شکل‌گیری اندام را نمی‌توان به ماده نسبت داد؛ چون ماده قابل محض است و فقط در مشخصات شخصی و جزئی همچون زمان، مکان و او ضاع دخیل است؛ حال آنکه امور دائمی و ویژگی‌های نوعی منسوب به اسباب فاعلی است؛ همچنین آن را نمی‌توان به طبیعت و فاعل‌های جسمانی نسبت داد؛ چون طبیعت فاقد شعور است و فعل آن بر نمط واحد است. سبب فاعلی بدن نمی‌تواند موجودی عظیم‌الشعور باشد. از طرفی نسبت دادن آن به خداوند بدون واسطه نیز با مقام کبریایی او سازگار نیست؛ شأن او اجل است از اینکه مستقیماً و بدون واسطه امور جزئی، متغیر و فاسدشدنی را ایجاد کند؛ بلی همه چیز منسوب به او و فعل او است لیکن به واسطه و سایط فیض و تسخیر علل الهی و نفسانی و جسمانی. مجردات و عقول هم نمی‌توانند فاعل مباشر اعضاء و اندام بدن باشند؛ چون آن‌ها هم ثابت و واحدند و فعلشان نمی‌تواند متغیر و به لحاظ فردی و زمانی کثیر و متفرق باشد؛ بر این اساس علت موجد بدن منحصر می‌شود در نفس و این نفس است که به صورت غیر اختیاری ولی در تحت تدبیر آگاهانه خداوند و عالم ملکوت به صورت‌گیری بدن پرداخته و اندام آن را شکل می‌دهد (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۱۸/۸-۱۱۹).

البته باید دانست که نفسی که بدن را صورت‌گیری می‌کند، نفس در مرتبه ناطقه نیست تا اشکال شود که نفس ناطقه هنوز در بدن حلول نکرده است؛ چون مرتبه ناطقیت هنوز افاضه نشده و نفس بدان مقام هنوز راه نیافته است، بلکه نفس در مرتبه نباتی بدن را به واسطه قوه مصوره شکل داده و زمینه ارتقاء خود به مراتب بالاتر را آماده می‌نماید. به دیگر سخن نفس نباتی پس از شکل دادن بدن، مستعد قبول فیض جدید گردیده و به مرتبه حیوانی و ناطقیت صعود می‌کند و وقتی نفس ناطقه افاضه شد، همه مراتب سابق با قوای آن‌ها شأنی از شئون نفس ناطقه شده و تحت تسخیر و استخدام آن درمی‌آید (همان: ۱۲۳/۸).

بنابراین از منظر صدرالمآلهین این نفس است که متصدی تشکیل بدن می شود (همان: ۲۹۴/۸). قوه مصوره تحت تسخیر نفس و برحسب اغراض، حاجات و نیازهای نفس، به صورت گری بدن می پردازد (همان: ۱۲۲/۸-۱۲۳). به دیگر سخن نفس همه چیزهایی را که در بدن و سایر قوایش متفرق است به نحو مجتمع و اندماجی در خود دارد و آن‌ها را بیرون می ریزد. اختلاف شکل اعضاء و تفاوت ویژگی‌ها، سابه‌های اختلاف قوای ادراکی و فعاله نفس هستند. هنگامی که نفس خود را منکشف و باز کرده و تنزل می دهد، تبدیل به بدن، اجزا و قوای آن می شود (همان: ۱۲۱/۸ و ۱۳۴-۱۳۵). بر این اساس بدن زنانه و مردانه و قوا و آلات جنسی هم حاصل انکشاف و تنزل نفس است، یعنی این نفس است که با تنزل خود باعث به وجود آمدن بدنی با خصوصیات زنانه یا مردانه می شود.

نظیر این مطلب از برخی عبارات آقا علی مدرس^۱ نیز برمی آید. وی انسان را نظیر مخروطی می داند که رأس آن قوه عاقله و قاعده آن اعضاء و جوارح مادی است و هر مرتبه عالی‌تر از مراتب نفس، نسبت به مراتب مادون علت ایجابی و مرتبه مادون نسبت به آن علت اعدادی است. لذا معلول از آن جهت که معلول است، باید در خصوصیات و ویژگی‌ها تابع علت باشد چون بر آمده از آن است؛ همان‌طور که خصوصیات مستعد نیز باید با مستعد له هماهنگ باشد؛ چون به سمت آن متوجه است. نفس، علت فاعلی بدن است و بدن علت اعدادی برای استکمال آن است. همان‌طور که صورت اعضاء در ابتدا تکون با حرکت جوهری به سوی نفس مناسب در حرکت است، همان‌طور نیز نفس پس از وجود یافتن، صور اعضاء را در هر مرحله‌ای متناسب با جهات ذاتی خود صورت‌گیری نموده و با تنزل خویش آنچه را در خود دارد، به شکل صور اعضاء نمایان می سازد. به همین جهت است که حکما گفته‌اند که «ان النفس و البدن یتعاکسان ایجابا و اعداداً»، یعنی رابطه نفس و بدن دو طرفی است و این شدت علاقه و مناسبت بین آن‌ها را نشان می دهد (زنوزی، ۱۳۷۸: ۹۰/۲).

شیخ اشراق نیز معتقد است تمام قوای بدن ریشه در نور اسپهبد یا همان نفس دارد. وی معتقد است که برای هر صفتی از صفات نفس نظیری در بدن وجود دارد و می نویسد: «و هذه القوى فروع النور الاسفهد» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۰۵/۲)؛ یعنی تمام قوای انسان، تنزل

۱. آقا علی مدرس زنوزی (۱۲۳۴-۱۳۰۷ق) معروف به حکیم مؤسس فرزند ملا عبدالله زنوزی و یکی از حکمای اربعه تهران است که نظریات بدیعی در خصوص مباحث نفس و بدن و چگونگی معاد دارد که در حواشی خود بر اسفار و اثر معروفش موسوم به «بدایع الحکم» آن‌ها را آورده است.

یافته حقایقی است که در نفس وجود دارد. بر این اساس بین نفس و بدن، تناسب و تناظر برقرار است به طوری که پس از اتمام ایجاد بدن و حادث شدن نور اسفهد، هر یک از قوای نفسانی اندام خاص مورد نیاز خود برای فعالیت‌های بدنی را خواهند داشت (همان: ۲۰۴/۲). سخن این حکیمان به هیچ وجه با تبیین علوم تجربی از چگونگی رشد و تشکیل اعضاء بدن منافات نداشته، بلکه مکمل آن است. دانشمندان تجربی بُعد فیزیکی تکون بدن و چگونگی فرآیند آن را تشریح کرده و این فیلسوفان بُعد متافیزیکی مسئله و چرایی و چیستی علت ایجاد و اعدادی آن را تبیین می‌کنند. لذا می‌توان نتیجه حاصل جمع بین این دو دیدگاه را چنین بیان کرد که پس از تشکیل جنسیت ژنوتیپی که متوقف بر این است که تخمک با کدام اسپرم بارور گردد، نفس نباتی مناسب به آن افزوده می‌شود و نفس با توجه به قوای خود، استعدادهای درون جنین را که ژن و کروموزوم‌های آن وجود دارد، به تدریج به فعلیت رسانده و باعث تشکیل جنسیت گنادی و در نهایت جنسیت فنوتیپی می‌شود. تعیین جنسیت نفس در مرحله ژنوتیپ وابسته به ماده اولیه و کروموزوم‌های اسپرم است و اسپرم در این مرحله قابل نفس مذکر یا مؤنث است، یعنی رابطه بین آن‌ها قابل و مقبولی است؛ اما شکل‌گیری جنسیت گنادی و فنوتیپی بر آمده از فعالیت نفس مذکر یا مؤنث است و در اینجا رابطه علت و معلولی حاکم است؛ یعنی تشکیل بیضه و تخمدان و شکل‌گیری تفاوت‌های بدنی و ترشحات هورمون‌های مناسب، حاصل فعالیت نفس در مرتبه بدن است. این نفس است که متناسب با قوای خود بسته به اینکه مذکر باشد یا مؤنث، فعالیت‌های لازم بدنی را تدبیر نموده و تشکیل جنسیت گنادی و فنوتیپی را رهبری می‌کند و اندام و اعضاء مناسب را در بدن صورت‌گیری می‌کند.

به هر حال، چه نفس بدن را صورت‌گیری کند و علت ایجاد اعضاء و اندام آن باشد و چه بدن به صورت کامل توسط خداوند صورت‌گیری شده و نفس هیچ فاعلیتی در ایجاد آن نداشته باشد و رابطه آن‌ها صرفاً رابطه قابل و مقبولی باشد، در هر صورت نسبت تامه بین نفس و بدن برقرار است و امکان ندارد که نفس و بدن از حیث جنسیت با یکدیگر مناسبتی نداشته باشند.

اگر روح بدن را صورت‌گیری کرده و آن را به سمت تأنیث و تذکیر ببرد، بر اساس سنخیت بین علت و معلول امکان ندارد روحی که مذکر است با انکشاف خود، بدنی با

خصوصیات زنانه بسازد و بعد در آن آرام گیرد. معلول باید تناسب تام با علت داشته باشد. هر چیزی از هر چیزی ساخته نمی‌شود و هر چیزی، قادر به ایجاد هر چیز نیست.

و اگر بدن ابتدا به‌طور کامل صورت‌گیری شده و بعد روح در آن دمیده شود، بر اساس سنخیت بین قابل و مقبول امکان ندارد که بدنی که دارای جنسیت زنانه است و مستعد نفسی است که قرار است این بدن را با تمام قوه‌ها و کارکردهایش از جمله اسپرم‌سازی، تخمک‌پروری و بارداری تدبیر کند، پذیرای نفسی مذکر باشد که هیچ سنخیتی با آن ندارد. این با سنخیت قابل و مقبول ناسازگار است.

همان‌طور که بین فاعل و فعل سنخیت برقرار است، بین قابل و مقبول نیز باید سنخیت و تناسب برقرار باشد. هر صورتی بر هر ماده‌ای عارض نمی‌شود و هر نفسی به هر بدنی تعلق نگرفته و هر بدنی را نمی‌تواند تدبیر نماید. اگر بدن مرد با بدن زن متفاوت است و کارکرد هر یک با دیگری تفاوت دارد، صورتی که عارض بر آن‌ها می‌شود و قرار است تدبیر آن‌ها را بر عهده بگیرد، نیز باید متفاوت باشد.

علاوه بر آن، عدم تناسب بین نفس و بدن با حکمت و عدالت الهی هم در تضاد است؛ یعنی هم حکمت پروردگار را زیر سؤال می‌برد و هم عدالت او را. عدالت یعنی قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خودش و عالم بر اساس حکمت و عدالت تکوینی خداوند خلق گشته است. چطور ممکن است اعطاء فیض از سوی قیاض حکیم که به‌صرف لسان استعداد صورت می‌گیرد، با استعداد همخوانی نداشته باشد. این مطلب همان‌قدر مضحک است که گفته شود مثلاً در بدنی با ظاهر پرنده که قرار است تخم‌گذاری کند، خداوند نفس پستانداری همچون شتر را بدمد و یا در بدن زنبور عسل که قرار است عسل تولید کند، نفس کرم ابریشم را قرار دهد و یا در بدن یک بهیمه همچون گاو و گوسفند، نفس یک حیوان درنده مانند شیر و پلنگ را افاضه کند. نفس و بدن هر طور که حساب کنیم چه از باب سنخیت علت و معلولی و چه از باب سنخیت قابل و مقبولی امکان ندارد با یکدیگر تناسب نداشته باشد.

این مناسبت تامه چیزی است که خواجه نصیرالدین طوسی نیز بر آن تأکید داشته و می‌نویسد: «بین نفس و بدن باید مناسبت و اشتراکی باشد که مقتضی ارتباط آن‌ها شده است. همین مناسبت اقتضاء می‌کند که هر نفسی به بدن خودش تعلق گیرد و مانع آن است که مثلاً نفس انسان به بدن اسب تعلق گیرد یا برعکس. این مناسبت چیست به تفصیل

نمی‌دانیم، اما همین قدر می‌دانیم که باید چنین مناسبت و ارتباط وثیقی وجود داشته باشد» (طوسی، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

مناسبت نفس و بدن بر اساس مبانی حکمت متعالیه همچون جسمانیه الحدوث بودن نفس و اتحاد آن با بدن بهتر قابل فهم است. به اعتقاد ملا صدرا تعلق نفس به بدن امری طبیعی است که منشأ آن مناسبت تامه و استعداد کامل ماده است که باعث تخصیص آن ماده به این نفس می‌شود. این مناسبت و استعداد به گونه‌ای باید باشد که تنها موجب اختصاص این ماده خاص به نفس معین خاص شود تا تخصص بلا مخصص یا تعلق نفس واحد به دو بدن لازم نیاید. در واقع ماده در حرکت جوهری و استکمالی خویش مراتب ترقی را از پایین‌ترین مرتبه آغاز کرده و یکی یکی تا بالاترین مرتبه طی می‌کند تا جایی که نفس حادث شده و به آن تعلق می‌گیرد (شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۰۵/۹). دلیل این مناسبت تامه و شدت علاقه این است که بر اساس مبانی صدرایی، نفس، در ابتدای وجود، عین مواد جسمانی است و به واسطه حرکات جوهری، بعد از طی درجات نباتی و حیوانی، وارد مرحله انسانی و عوالم روحانی و اخروی می‌شود و در تمام این مراتب بین نفس و بدن اتحاد برقرار است.

پاسخ به دو پرسش

۱. وجود خلل و نقصان در برخی از موجودات

ممکن است گفته شود کلیت عالم خلقت گرچه حکیمانه و بر اساس نظم و حساب است، اما در موارد بسیاری از آفریده‌ها، خلل و فتور یافت می‌شود؛ مثلاً انسان یا هر حیوان دیگری ناقص‌الخلقه متولد می‌گردد. وجود انسان‌های دو جنسه بهترین شاهد بر خلل و فتور در آفرینش است. حال اگر چنین خلل‌هایی در عالم مشاهده می‌شود، چه بُعدی دارد که نفسی مردانه به بدنی زنانه تعلق گیرد یا به عکس.

در مقام پاسخ باید گفت که اگرچه وجود این گونه خلل و نقصان‌ها در طبیعت قابل انکار نیست؛ ولی هیچ کدام قوانین علی و معلولی و سنخیت بین سبب و مسبب را زیر سؤال نبرده و به حکمت و عدالت خداوند و احسن بودن نظام آفرینش لطمه نمی‌زند. همه این نقص‌ها به جهات قابل برمی‌گردد نه جهات فاعلی. عالم طبیعت عالم تراحم اسباب و مسببات است و بر اساس این تراحمات، وجود موانع یا شرایط جدید، استعدادهای مختلفی در قوایل پدید می‌آید؛ لیکن هیچ آسیبی به فیض فاعل یا حکمت و عدالت او وارد نمی‌سازد. مطابق

استعداد داخلی و شرایط و موانع خارجی، فیض مناسب افاضه شده و محال است در شیئی قابلیت تامی وجود داشته باشد، ولی مطابق آن خداوند که تام الفاعلیه است، فیض مناسب ارسال نماید. در خصوص خثی و انسان‌های دو جنسه به خاطر اختلالی که در قابل و ماده اولیه به جهت تراحم اسباب و معدّات رخ داده، نفس افاضه شده ممکن است نوع سومی میانه مرد و زن باشد که این نه تنها خلاف حکمت و عدالت نیست، بلکه عین عدالت و تناسب بین قابل و فیض فاعل است؛ اما در خصوص ترنس که از حیث بدن هیچ خللی در آن نیست و بدن کاملاً مردانه یا زنانه است و تبعاً طلب فیضی متناسب با جنسیت خود می‌کند، اگر فیض نامناسب اعطاء گردد، سنخیت علت و معلول از بین رفته و حکمت و عدالت خداوند زیر سؤال می‌رود.

۲. تطابق بین نفس و بدن پس از عمل جراحی

ممکن است این مسئله مطرح شود که اگرچه نفس و بدن از ابتدا با هم منطبق است، اما با جراحی بدن و هورمون درمانی، نفس نیز تغییر جنسیت یافته و دوباره تناسب برقرار می‌گردد. در مقام پاسخ باید گفت مردانگی و زنانگی چه دو نوع مختلف از جنس واحد باشد و چه دو صنف مختلف از نوع واحد، دارای تمایز از یکدیگر هستند. حال اگر این اختلاف را به نفس نیز تعمیم دادیم، تغییر جنسیت امری بی‌معنا خواهد بود و فرقی نمی‌کند که جنسیت نوع را عوض کند یا صنف را. اگر اختلاف جنسیت امری نوعی باشد، فصل زن و مرد با هم متفاوت است و اگر اختلاف صنفی باشد، عرض لازم آن‌ها متفاوت است و در هر دو صورت تبدیل آن‌ها به یکدیگر ممکن نیست؛ چون تغییر فصل و عرض لازم ممکن نیست. مگر اینکه اختلاف جنسیتی را اختلافی صنفی گرفته و عامل آن را عرضی مفارق بدانیم که ظاهراً قائل ندارد. حتی کسانی که مرد و زن را نوع واحد دانسته و انوئت و ذکوریت را عرضی گرفته‌اند، آن را عرض لازم قلمداد کرده و معتقدند حیوان مذکر به مؤنث تبدیل نخواهد شد، همان‌طور که حیوان مؤنث مذکر نخواهد شد (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۴-۳۸۵).

البته بر اساس حکمت متعالیه و نظریه حرکت جوهری، تبدل اعراض لازم ذات و حتی ذات و ذاتیات امکان‌پذیر است، اما این به حرکات طبیعی و درونی اختصاص دارد نه حرکات مصنوعی و ظاهری. اگر جوهر به صورت طبیعی تغییر کند، تغییر آن مستلزم تغییر اعراض است؛ همان‌طور که تغییرات اعراض، اماره بر تغییر جوهر است. چون جوهر ذات و

درون شیئی است و عرض نمود و ظهور آن. اگر درون عوض شود لامحاله نمود و ظهور هم متأثر می‌شود و اگر نمود و ظهور شیئی تغییر یابد، کاشف از تغییر و تحول شیئی از درون است، لیکن این مطلب به تغییرات حقیقی و طبیعی اختصاص دارد و شامل تغییرات مصنوعی، ظاهری و شکلی نمی‌شود. تغییر جنسیت توسط عمل جراحی، تغییر در ظاهر شیئی است آن هم نه تغییری طبیعی که کاشف تغییر از درون باشد، بلکه تغییری از برون و کاملاً مصنوعی است. جراحی حقیقت شیئی را عوض نمی‌کند، بلکه ظاهر آن را تدلیس می‌کند؛ بنابراین با جراحی برخی نقاط بدن و تغییر فرم و شکل آن نمی‌توان انتظار داشت که مرد، حقیقتاً زن شود یا زن تبدیل به مرد گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت تغییر جنسیت هیچ مبنای صحیح و معقولی ندارد. اگر نفس جنسیت ندارد و جنسیت به بدن است و بدن شخص از حیث مردانگی و زنانگی کامل و سالم است، توجیه منطقی بر عمل جراحی وجود ندارد و اگر نفس جنسیت دارد، به جهت سنخیت بین فاعل و فعل یا قابل و مقبول، لزوماً جنسیتی مطابق با بدن دارد؛ بنابراین تغییر جنسیت از اساس غیرممکن است؛ چون جراحی حقیقت مردانگی و زنانگی را تغییر نمی‌دهد، بلکه تنها ظاهر بدن را تغییر می‌دهد؛ یعنی باطن و حقیقت آدمی که به نفس او است، تغییر نیافته و به حالت قبل باقی است. از این رو می‌توان گفت تنها حاصل عمل جراحی به وجود آمدن زنان ناقص مردنما و مردان ناقص زن‌نماست.

تأکید دوباره این مطلب ضروری است که مسئله ترنس با انسان دو جنسه متفاوت است و آنچه گفته شد در خصوص ترنس بود نه دو جنسه. ترنس دچار نوعی بیماری روانی است که شخص در آن دچار توهم بحران جنسیت شده و خود را برخلاف ساختار طبیعی بدنش مرد یا زن تصور می‌کند. نباید در میدان توهم این شخص بازی نمود و به توهمات او دامن زد. بلکه باید به جای جراحی او را روان‌درمانی کرده و از توهم اختلال جنسی خارج کرد. چنانچه شخصی دچار بحران هویت نوعی که شدیدتر از بحران هویت جنسی است، گردد مثلاً به جهت انس و علاقه مفرط به گاو خویش، خود را گاو پندارد و رفتاری شبیه به آن از خود بروز دهد، آیا این مجوزی برای جراحی به منظور تغییر دادن نوع است؟ یعنی شخصی که خود را گاو می‌پندارد و می‌خواهد ظاهرش نیز شبیه گاو شود، دیگران می‌توانند


او را در توهم بیمارگونه‌اش همراهی نموده و با عمل جراحی برایش شاخ، دم و سُم بکارند و بسان چهارپایان با او رفتار کنند. کم نیستند کسانی که امروزه در غرب دچار هویت بحران نوعی شده و زندگی حیوانی برگزیده و رفتارهای آن‌ها را از خود بروز می‌دهند. حتی با اعمال جراحی خود را به شکل سگ و گربه و خوک درمی‌آورند و دیر نیست که در صورت عدم توجه این خطر به‌زودی دامن‌گیر جامعه ما نیز شده و شاهد اعمال جراحی برای حیوان‌نما شدن انسان‌های متوهم و بیمار باشیم.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

ORCID

Mohammad Mehdi Kamali

 <https://orcid.org/0000-0003-2451-1879>

فهرست منابع

- آبر کرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفن؛ اس. ترنز، بریایان. (بی تا). فرهنگ مآخذ و مراجع جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. بی جا: پژمان.
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر. قم: بوستان کتاب قم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق). الهیات شفاء. قم: مکتبه المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفاء. تحقیق حسن حسن زاده آملی. چاپ اول. قم: التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- افلاطون. (۱۳۶۷). دوره کامل آثار. ترجمه محمد حسن لطفی. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- بریزندین، لوآن. (۱۳۹۶). مغز زنانه. ترجمه محسن دهقانی و سهیلا پیمانی. چاپ سوم. تهران: رشد.
- ابوالبرکات بغدادی، هبه الله. (۱۳۷۵). المعترف فی الحکمه. جلد ۲. چاپ اول. حیدرآباد دکن: دائره المعارف العثمانیه.
- بهمنیار، بن مرزبان. (۱۳۷۵). التحصیل. تهران: دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ ق). شرح المقاصد. جلد ۳. چاپ اول. قم: الشریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). رساله توضیح المسائل. قم: دفتر معظم له.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.

- حسن زاده آملی، حسن؛ صمدی آملی، داوود. (۱۳۸۶). *مآثر آثار*. جلد ۲. قم: الف. لام. میم. حسینی ایجی. (۱۳۹۶). *تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق*. تهران: برتر اندیشان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۱۴ق). *المسلک فی اصول الدین و الرساله الماتعیه*. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- خرازی، محسن. (بی تا). «تغییر جنسیت»، *فقه اهل بیت*، شماره ۲۳.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۲۲ق). *اجوبه الاستفتائات فارسی*. قم، دفتر معظم له.
- خمینی، روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رستمی، ابراهیم؛ قادری، سیدمحمد. (۱۳۹۹). «جنسیت نفس بر اساس دیدگاه‌های رایج در مورد پیدایش نفس انسانی در فلسفه اسلامی»، *پژوهش‌های عقلی نوین*، شماره ۱۰، ص ۴۵-۶۰.
- Doi: [10.22081/nir.2020.55922.1172](https://doi.org/10.22081/nir.2020.55922.1172)
- رودگر، نرجس. (۱۳۹۹). «واکاوی جایگاه جنسیت در نفس بر اساس اصول علم النفس صدرایی»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، دوره ۸، شماره ۲، ص ۹۵-۱۰۹. Dor: 20.1001.1.25381938.1399.8.2.4.1
- زنوزی، علی بن عبدالله. (۱۳۷۸). *سبیل الرشاد فی اثبات المعاد (مجموعه آثار حکیم موسس آقا علی مدرّس طهرانی)*. به تصحیح محسن کدیور. جلد ۲. تهران: اطلاعات.
- دی، پیتز؛ ترن، پنی؛ شان، الارد. (۱۳۹۰). *اصول ژنتیک امیری*. ترجمه محمد رضا نوری دلویی. چاپ پنجم. تهران: جامعه نگر.
- دیانی، عبدالرسول. (۱۳۸۰). «حقوق اخلاقی پزشکی (بیواتیک) و اصلاح جنسیت»، *ماهنامه دادرسی*، سال پنجم، شماره ۲۹، آذر و دی، ص ۷-۱۱.
- سادلر، تامس. (۱۳۹۰). *جنین شناسی پزشکی لانگمن*. ترجمه روشنگر قطبی و آزاده زنوزی و نسیم بهرامی. چاپ چهارم (ویراست ۱۱، سال ۱۰۱۰). تهران: گلپان.
- ساقی، اکرم؛ علمی سولا، محمد کاظم؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی. (۱۴۰۱). «اثبات جنسیت پذیرنی نفس بر اساس مبانی حکمت صدرایی و آیات و روایات»، *قبسات*، شماره ۱۰۶، ص ۲۳-۶. Doi: 010106
- سلیمان راد، جعفر؛ روشنگر، لیلا. (۱۳۹۱). *جنین شناسی پزشکی*. چاپ اول. تهران: گلپان.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. جلد ۲. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شایان مهر، علیرضا. (۱۳۸۴). *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. جلد ۲. چاپ اول. تهران: کیهان.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. جلد ۸ و ۹. قم: مکتبه المصطفوی.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. جلد ۷. قم: بیدار.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۶). *نهایه الحکمه*. قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم.

طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۳). *اجوبه المسائل النصیریه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۱). *اساس الاقتباس*. تصحیح محمد رضوی. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *المطالب العالیه من العلم الالهی*. جلد ۷. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۳۶۴). *النفس و الروح و شرح قواهما*. تهران: بی نا.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۱). *المباحث المشرقیه*. جلد ۲. قم: بیدار.

کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۷). *تاریخ فلسفه (یونان و روم)*. جلد ۱. ترجمه سید جلال الدین مجتوبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کالات، جیمز. (۱۳۸۹). *روانشناسی فیزیولوژیکی*. ترجمه سید یحیی محمدی. چاپ چهارم. تهران: روان.

کاویانی، محمد. (۱۳۹۹). *مبانی نظری جنسیت نفس و دلالت های الهیاتی آن*. پایان نامه ارشد. دانشگاه باقر العلوم.

کاهانی، علیرضا؛ شجاعی، پیمان. (۱۳۸۱). *اختلال هویت جنسی*. چاپ اول. موسسه فرهنگی انتشاراتی تیمورزاده. نشر طبیب.

کریمی نیا، محمدمهدی. (۱۳۷۹). «تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوقی»، معرفت، شماره ۳۶، ص ۸۲-۷۶

گایتون، آرتور؛ هال، جان. (۱۳۸۹). *فیزیولوژی پزشکی*. ترجمه فرخ شادان. جلد ۲. چاپ اول (ویراست ۱۲، سال ۲۰۱۱). تهران: چهر.

گروسی، سعیده. (۱۳۹۵). *جنسیت، جامعه و جامعه شناسی*. چاپ اول. تهران: جامعه شناسان.

گودرزی، فرامرز. (۱۳۷۰). *پزشکی قانونی*. تهران: انیشتین.

- محمدتقی زاده، مهدیه. (۱۳۹۶). *مبانی فقهی و حقوقی جواز تغییر جنسیت*. تهران: مجله مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). *بحار الانوار*. جلد ۵۸. بیروت: موسسه الوفاء.
- مسلمین، کیت. (۱۳۹۱). *در آمدی به فلسفه ذهن*. ترجمه مهدی ذاکری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). *استفتائات جدید*. ابوالقاسم علیان نژادی. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۸). *غزلیات مولوی (گزیده)*. انتخاب و توضیح سیروس شمیسا. تهران: چاپ نشر بنیاد.
- ویلیام الگرنادر، نیومن. (۱۳۹۲). *فرهنگ پزشکی دورلند*. ترجمه عباس غفاری و اکرم عبدی. چاپ اول. تهران: آبژ.

References

- Auber Cramby, Nicholas; Hill, Stephen; S. Trans, Brian. (No Date). *Sociology Source and Reference Dictionary*. Translated by Hassan Pouyan. N.P.: Pezhman. [In Persian]
- Ashtiani, Jalaaluddin. (2002). *Commentary on Zād al-Musāfer*. Qom: Bostān-e-Ketāb Qom. [In Persian]
- Avicenna (Ibn Sina), Hussein ibn Abdullah. (1984). *Theology of the Cure*. Qom: Maktabah al-Mar'ashi. [In Persian]
- Avicenna (Ibn Sina), Hussein ibn Abdullah. (1996). *The Soul from the Book of Cure*. Edited by Hassan Hassanzadeh Ameli. 1st Edition. Qom: Al-Tabā' Li-Maktab al-Ilām al-Islami. [In Persian]
- Abu al-Barakat Baghdadi, Hibat Allah. (1996). *Al-Mu'tabar Fi al-Hikmah*. Volume 2. 1st Edition. Hyderabad Deccan: Dā'irah al-Ma'arif al-'Uthmāniyyah. [In Persian]
- Bahmanyār, Ibn Marzbān. (1996). *Al-Tahsil*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Brizendine, Louann. (2017). *The Female Brain*. Translated by Mohsen Dehghani and Soheila Peymani. 3rd Edition. Tehran: Roshd. [In Persian]
- Copleston, Frederick. (1988). *History of Philosophy (Greece and Rome)*. Volume 1. Translated by Seyyed Jalal al-Din Muhtabawi. Second Edition. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]
- Dee, Peter; Thorne, Penny; Sean, Ellard. (2011). *Emery's Principles of Genetics*. Translated by Mohammad Reza Nouri Delooyi. 5th Edition. Tehran: Jāme'eh-Negar. [In Persian]
- Diyāni, Abd al-Rasul. (2001). "Medical Ethics (Bioethics) and Gender Change," *Monthly Journal of Justice*, Year 5, Issue 29, December and January, pp. 7-11. [In Persian]

- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (1987). *The Supreme Matters in Divine Knowledge*. Volume 7. First Edition. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Persian]
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (1985). *The Soul and Spirit and Their Powers*. Tehran: Unknown Publisher. [In Persian]
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (1991). *Eastern Discussions*. Volume 2. Qom: Bidar. [In Persian]
- Guyton, Arthur; Hall, John. (2010). *Medical Physiology*. Translated by Farrokh Shadan. Volume 2. First Edition (12th Edition, 2011). Tehran: Chehr. [In Persian]
- Ghorouzi, Saeedah. (2016). *Gender, Society, and Sociology*. First Edition. Tehran: Sociologists.
- Ghodrati, Faramarz. (1991). *Forensic Medicine*. Tehran: Einstein. [In Persian]
- Hassan Zadeh Amoli, Hassan; Samadi Amoli, Davood. (2007). *Ma'āther-e-Āsār*. Volume 2. Qom: Alf, Lām, Mīm. [In Persian]
- Hosseini Ejī. (2017). *Gender Change from the Viewpoint of Jurisprudence and Law*. Tehran: Bartar Andishān. [In Persian]
- Hilli (Muḥaqqiq), Ja'far ibn Hasan. (1994). *Al-Maslak fī Usul al-Dīn and Al-Risālah al-Māt'īyah*. 1st Edition. Mashhad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah. [In Persian]
- Jawadi Amoli, Abdullah. (No Date). *Rasālah Tawzīh al-Masā'il*. Qom: His Office. [In Persian]
- Jawadi Amoli, Abdullah. (2005). *Women in the Mirror of Majesty and Beauty*. Qom: Asrā'. [In Persian]
- Kalat, James. (2010). *Physiological Psychology*. Translated by Seyyed Yahya Mohammadi. Fourth Edition. Tehran: Ravan. [In Persian]
- Kaviani, Mohammad. (2020). *Theoretical Foundations of Gender of the Soul and Its Theological Implications*. Master's Thesis. Baqir al-Ulum University. [In Persian]
- Kahani, Alireza; Shojai, Peyman. (2002). *Sexual Identity Disorder*. First Edition. Timourzadeh Cultural and Publishing Institute. Tabeeb Publishing. [In Persian]
- Karimi Nia, Mohammad Mahdi. (2000). "Gender Change from a Jurisprudential and Legal Perspective," *Ma'rifat*, Issue 36, pp. 76-82. [In Persian]
- Khārazi, Mohsen. (No Date). "Gender Change," *Fiqh Ahl al-Bayt*, Issue 23. [In Persian]
- Khamenei, Seyyed Ali. (2001). *Jawāb al-Istifātāt Fārsī*. Qom: His Office. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah. (No Date). *Tahrir al-Wasīlah*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Mohammad Taqizadeh, Mahdieh. (2017). *Jurisprudential and Legal Foundations of the Permissibility of Gender Change*. Tehran: Majd. [In Persian]
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1984). *Bihar al-Anwar*. Volume 58. Beirut: Al-Wafa Institute. [In Persian]

- Maslin, Keith. (2012). *An Introduction to Philosophy of Mind*. Translated by Mahdi Zakeri. Qom: Institute for Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (2000). *New Fatwas*. Abulqasem Aliyan Nezadi. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School. [In Persian]
- Newman, William Alexander. (2013). *Dorland's Medical Dictionary*. Translated by Abbas Ghafari and Akram Abdi. First Edition. Tehran: Abzh. [In Persian]
- Plato. (1998). *Complete Works*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. Volume 1. 2nd Edition. Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Rumi, Jalal al-Din Muhammad. (1989). *Selections from Rumi's Ghazals*. Compiled and Explained by Sirous Shamisa. Tehran: Bonyad Printing. [In Persian]
- Rostami, Ebrahim; Ghaderi, Seyyed Mohammad. (2020). "The Gender of the Soul Based on Common Views on the Origin of the Human Soul in Islamic Philosophy," *New Rational Research*, Issue 10, pp. 45-60. Doi: 10.22081/nir.2020.55922.1172 [In Persian]
- Roodgar, Narjes. (2020). "Exploring the Role of Gender in the Soul According to Sadrāī Psychology Principles," *Gender and Family Studies*, Volume 8, Issue 2, pp. 95-109. Dor: 20.1001.1.25381938.1399.8.2.4.1. [In Persian]
- Sadler, Thomas. (2011). *Langman's Medical Embryology*. Translated by Roshanak Qotbi, Azadeh Zonūzī, and Nasim Bahrāmī. 4th Edition (11th Edition, 2011). Tehran: Golbān. [In Persian]
- Sāqī, Akram; 'Ilmī Sūlā, Mohammad Kāzīm; Hosseini Shāhroodī, Seyyed Mortezā. (2022). "Proof of the Soul's Gender Identity Based on the Principles of Sadrāī Philosophy and Verses and Hadiths," *Qabsat*, Issue 106, pp. 6-23. Doi: 010106. [In Persian]
- Soleimanrad, Jafar; Roshangar, Leila. (2012). *Medical Embryology*. First Edition. Tehran: Golban. [In Persian]
- Suhrawardī, Shahab al-Din. (1993). *The Collected Works of Sheikh Ishraq*. Volume 2. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Shayanmehr, Alireza. (2005). *Comparative Encyclopedia of Social Sciences*. Volume 2. First Edition. Tehran: Keyhan. [In Persian]
- Shirazi, Sadra al-Din. (1989). *The Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys*. Volume 8 and 9. Qom: Al-Mustafa Library. [In Persian]
- Shirazi, Sadra al-Din. (2003). *Divine Witnesses in the Pathways of Spiritual Practices*. Edited by Seyyed Jalal al-Din Ashtiani. Qom: Bostan-e-Ketab. [In Persian]
- Shirazi, Sadra al-Din. (1987). *Exegesis of the Holy Quran*. Volume 7. Qom: Bidar. [In Persian]
- Shirazi, Sadra al-Din. (1984). *Keys to the Unseen*. Tehran: Islamic Association of Wisdom and Philosophy of Iran. [In Persian]
- Tabatabai, Muhammad Hussain. (1996). *Nihayat al-Hikmah*. Qom: The Group of Scholars in the Religious Seminary of Qom. [In Persian]

کمالی | ۲۰۱

- Tusi, Khwajah Nasir al-Din. (2004). *Answers to the Nasirian Issues*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Tusi, Khwajah Nasir al-Din. (2002). *The Principles of Borrowing*. Edited by Mohammad Razavi. Third Edition. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Tftāzānī, Sa'd al-Dīn. (1989). *Sharh al-Maqāṣid*. Volume 3. 1st Edition. Qom: al-Sharif al-Radī. [In Persian]
- Zanūzī, Ali ibn Abdullah. (1999). *Sabil al-Rashād Fi Ithbāt al-Ma'ād* (The Collected Works of the Philosopher Agha Ali Modarres Tehranī). Edited by Mohsen Kadivar. Volume 2. Tehran: Etelā'āt. [In Persian]

استناد به این مقاله: کمالی، محمدمهدی (۱۴۰۳)، تغییر جنسیت و امکان آن از منظر فلسفه صدرایی، حکمت و فلسفه، ۲۰ (۸۰)، ۱۷۳-۲۰۱.

DOI: 10.22054/wph.2025.79412.2239



Hekmat va Falsafeh is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.